

Research Paper

Auditor Resignation and Stock Price Crash Risk

Mehdi Amini

Department of Accounting, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.
mehdi.amini@uok.ac.ir

Peyman Amini *

Assistant Professor., Department of Accounting, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.
P.Amini@uok.ac.ir

Abstract

Investing in the stock market comes with its own specific risks that need to be considered. One of the most significant risks in stock market investing is the stock price crash risk. There are several factors that can influence the occurrence of this risk, which have been addressed in the present study by examining the relationship between auditor resignation and the stock price crash risk. Independent auditors have access to more extensive information about the companies they examine. This very fact has led to any changes in independent auditors being deemed important and receiving attention. Therefore, it is expected that company shareholders, especially small shareholders who have limited information about the internal conditions of the company, would react to changes in independent auditors. Furthermore, it is predicted that the size of auditing firms would have a moderating effect on the shareholders' reaction to auditor resignation. In this regard, a sample of 129 companies listed on the Tehran Stock Exchange over a period of 10 years from 2012 to 2021 was selected and tested using the Eviews software and employing the combined data method. The results obtained from the hypotheses testing of the research indicated a significant relationship between auditor resignation and the stock price crash risk. Moreover, the size of auditing firms has a moderating effect on the relationship between auditor resignation and the stock price crash risk.

Keywords: Stock Price Crash Risk, Auditor Resignation, Stock Crash Period, Size of Auditing Firms.

Introduction: The relationship between auditor resignation and stock price crash risk is a topic of significant interest in both academic research and financial markets. When auditors choose to resign from their engagement with a company, it can raise concerns among investors and market participants. Auditor resignation is seen as a red flag and can be interpreted as an indication of potential financial irregularities or unfavorable conditions within the company. This perception can erode investor confidence, increase uncertainty, and raise the stock price crash risk.

Method and Data: The data for this research was collected from the Codal website and the Rahavard Novin software. The analysis of the collected data was conducted using Excel and Eviews software, employing the statistical method of panel data. The statistical population of this study consisted of companies listed on the Tehran Stock Exchange during the years 2013 to 2022. The sample was selected using a systematic elimination sampling method based on predetermined criteria.

Findings: The results indicated a significant relationship between auditor resignation and stock price crash risk. Furthermore, the size of auditing firms can moderate this relationship.

Conclusion and discussion: In conclusion, considering the research findings, it can be stated that auditor resignation and stock price crash risk have an impact on each other. Furthermore, the size of auditing firms can moderate this influence.

* Corresponding author

Amini, M., Amini, P. (2023). Auditor Resignation and Stock Price Crash Risk. *Quarterly Financial Accounting*, 15(57): 100-118.

مقاله پژوهشی

کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام

مهدی امینی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حسابداری، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران
mehdi.amini@uok.ac.ir

* پیمان امینی

استادیار، گروه حسابداری، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران
P.Amini@uok.ac.ir

چکیده:

سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه همراه با ریسک‌های مختص خود می‌باشد که باید آنها را در نظر گرفت. یکی از مهم‌ترین ریسک‌های سرمایه‌گذاری در بازار بورس، ریسک سقوط قیمت سهام است. عوامل متعددی بر رخداد این ریسک تأثیرگذار هستند که در پژوهش حاضر به بررسی ارتباط بین کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام پرداخته شده است. حسابرسان مستقل نسبت به سهامداران خرد اطلاعات گستردۀتری از وضعیت شرکت‌های مورد بررسی خود دارند. همین مسئله باعث شده تا هرگونه تغییرات در حسابرس مستقل بالهمیت قلمداد شده و مورد توجه قرار بگیرد. لذا انتظار می‌رود که سهامداران شرکت و بهویژه سهامداران خرد که اطلاعات کمی از شرایط داخلی شرکت دارند نسبت به تغییرات حسابرس مستقل واکنش نشان دهند. به علاوه، پیش‌بینی می‌شود که اندازه مؤسسات حسابرسی به میزان واکنش سهامداران به کناره‌گیری، تأثیرگذار باشد در همین راستا، نمونه‌ای شامل ۱۲۹ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۰ سال از ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ انتخاب و با استفاده از نرم‌افزار ایوبوز با به کارگیری روش داده‌های ترکیبی مورد آزمون قرار گرفتند. نتایج به دست آمده از آزمون فرضیات پژوهش حاکی از این بود که کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام ارتباط معناداری با یکدیگر دارند. همچنین اندازه مؤسسات حسابرسی رابطه بین کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام را تعديل می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ریسک سقوط قیمت سهام، کناره‌گیری حسابرس، دوره سقوط سهام، اندازه مؤسسات حسابرسی.

* نویسنده مسئول

امینی، مهدی، امینی، پیمان. (۱۴۰۲). کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام. فصلنامه حسابداری مالی، ۱۵(۵۷): ۱۱۸-۱۰۰.

مقدمه

گزارش و انتقال اطلاعات مالی و اقتصادی درست به مراکز تصمیم‌گیری، در سیستم اقتصادی کنونی جهان دارای اهمیت بسیاری است. وجود سازمان‌های بزرگ تجاری یکی از ویژگی‌های این اقتصاد گسترشده می‌باشد که با سرمایه‌های بالا فعالیت‌های اقتصادی را در یک منطقه یا در سراسر کشور و یا حتی در نقاط مختلف جهان اداره می‌کنند سهامدارانی که سرمایه خود را در اختیار این دسته از شرکت‌های سهامی قرار می‌دهند برای جویا شدن از نحوه اداره سرمایه‌های خود و اطمینان از صحت عمل و کارایی مدیران و گردانندگان امور شرکت‌های یاد شده، از منابع اطلاعاتی در دسترس از قبیل گزارش‌های مالی سالیانه استفاده می‌نمایند هرچند مسئول اصلی درست یا غلط بودن گزارش‌های مالی تهیه شده، مدیران واحدهای تجاری هستند، اما نمی‌توان انتظار داشت که مدیران در ارائه اطلاعات مالی شرکت‌ها به طور کامل بی‌طرف باشند (موسوی شیری، ۱۳۷۸).

مبانی نظری بازار سرمایه نشان می‌دهد که قیمت سهام یک شاخص پرکاربرد می‌باشد و به صورت مستقیم واکنش بازار به اطلاعات جدید در مورد آینده یک شرکت را نشان می‌دهد برای توضیح سقوط قیمت، محققان حسابداری بیشتر بر عدم تقارن اطلاعاتی بین مدیران و سهامداران تمرکز کرده‌اند (لی، ۲۰۲۰). زمانی که مشارکت کنندگان بازار سرمایه اطلاعات گزارشگری مالی را دریافت می‌کنند، به‌طور معمول از آن اطلاعات به همراه سایر اطلاعات موجود برای انجام یک قضاوت (همانند احتمال ریسک و رشکستگی، ریسک سقوط سهام یا شکاف بین نتیجه و یک پیش‌بینی)، یا یک تصمیم‌گیری (برای مثال در کجا و چه مبلغی سرمایه گذاری شود) استفاده می‌کنند؛ بنابراین مشخص است هدف اولیه اطلاعات گزارشگری مالی در بازارهای سرمایه این است که پشتوانه قضاوت‌ها و تصمیمات مشارکت کنندگان در بازار باشد و کیفیت بالای این اطلاعات به قضاوت‌ها و تصمیمات با کیفیت تری منجر شود (عزیزبور شیرسوار، محسن، ۱۳۹۵).

دان و میو^۱ (۲۰۰۴) معتقدند اگر حسابرسی با کیفیت انجام شود، سبب کاهش هزینه نمایندگی و هم‌سویی منافع مدیران و سهامداران، کاهش تخلفات توسط مدیران، بهبود تصمیم‌گیری‌های عملیاتی و کاهش سلب مالکیت می‌شود که در این حالت خطر سقوط آتی قیمت سهام کاهش می‌یابد. اما اگر کیفیت حسابرسی کاهش یابد، سبب کاهش کیفیت گزارشگری مالی و همچنین افزایش هزینه نمایندگی ناشی از تضاد منافع مدیر و سرمایه‌گذار می‌شود. به بیان دیگر، این امکان وجود دارد که مدیریت با استفاده از ضعف‌های کنترلی، سود را مدیریت کرده و از منافع سهامداران به نفع خود استفاده کند و ارزش شرکت را کاهش دهد در نتیجه، سبب افزایش خطر سقوط قیمت سهام می‌شود.

تغییر حسابرسان، در بیشتر اوقات باعث کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران به قابل‌اتکا بودن صورت‌های مالی خواهد شد، به‌ویژه اگر این تغییر همراه با بار معنایی منفی، اخبار ناخوشایند و تردید درباره حسابرس جایگزین باشد. کاهش اعتماد استفاده کنندگان از صورت‌های مالی علاوه بر ناکامی در دستیابی به اهداف حسابرسی، موجب افت اعتبار فرایند حسابرسی در ابعاد کلان هم خواهد شد که این اتفاق هم در نهایت می‌تواند منجر به ریسک سقوط در قیمت سهام شرکت باشد (ناب و الیکای، ۱۹۸۶).

البته اندازه مؤسسه‌های حسابرسی هم می‌تواند در وقوع این رویدادها مؤثر باشد، چراکه حسابرسان بزرگ احتمال بیشتری دارد در سال قبل از سقوط کناره‌گیری کنند، زیرا حسابرسان بزرگ نسبت به ریسک مرتبط با خدمات حسابرسی حساس‌تر هستند و اغلب در تعديل مشتریان خود انعطاف بیشتری دارند (کاتاناخ، ایروینگ و ویلیامز^۲، ۲۰۱۱). همچنین، مؤسسه‌های حسابرسی بزرگ کیفیت ارائه خدمات بالاتری نسبت به سایرین دارند، چراکه سعی می‌کنند شهرت خود در بازار را افزایش دهند (دی‌آنجلو^۳، ۱۹۸۱).

¹ Lee

² Dunn & Mayhew

³ Knapp & Elikai

⁴ Catanach, Irving & Williams

⁵ DeAngelo

بنابراین، اهمیت بالای تغییر حسابرس مستقل برای سرمایه‌گذاران و همچنین احتمال رخداد رسیک سقوط قیمت سهام، پژوهش‌های داخلی و خارجی متعددی را در این زمینه به دنبال داشته است. اما تاکنون پژوهشی پیرامون کناره‌گیری حسابرس و رسیک سقوط قیمت سهام با درنظرگرفتن اندازه مؤسسه حسابرسی در ایران انجام نشده است و بررسی این موضوع می‌تواند برای سرمایه‌گذاران و شرکت‌هایی که در بازار سرمایه فعالیت می‌کنند، بسیار مفید باشد. این پژوهش به بررسی تاثیر بین کناره‌گیری حسابرس و رسیک سقوط قیمت سهام با درنظرگرفتن نقش اندازه مؤسسه حسابرسی اختصاص دارد. در ادامه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش، روش پژوهش، یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

کناره‌گیری حسابرس

کناره‌گیری (اختیاری یا اجباری) حسابرس یک رویداد شرکتی مهم است که به روابط اساسی بین حسابرس و مدیریت و حسابرس و سهامداران می‌پردازد. این روابط با سؤالاتی در مورد استقلال حسابرس و مسئولیت‌های قانونی حسابرس در قبال سهامداران مرتبط است. کناره‌گیری ممکن است نشان‌دهنده یک شکست جدی در روابط بین حسابرس و مدیریت باشد و این می‌تواند برای بازار ناراحت‌کننده باشد همچنین ممکن است مدیران تصمیم به اخراج حسابرسان (کناره‌گیری اجباری) بگیرند که این مسئله هزینه‌بر خواهد بود. با وجود این هزینه‌ها، شرکت‌ها حسابرسان خود را حذف می‌کنند؛ اما حسابرس ممکن است با کناره‌گیری (اختیاری) از برکنار شدن خود جلوگیری کند برای مثال، حسابرس هنگامی که با خطر اخراج مواجه می‌شود، ممکن است برای حفظ شهرت و اعتبار خود کناره‌گیری کند حتی در مواردی که مدیریت حسابرس را وادر به کناره‌گیری می‌کند، همچنان یک سیگنال پرهزینه برای هر دو طرف است و احتمالاً جدی گرفته می‌شود (دان، هیلیر و مارشال^۱، ۱۹۹۹). از نگاه دیگر، افزایش مسئولیت قانونی حسابرس منجر به کناره‌گیری (اختیاری) بیشتر حسابرس و حسابرسی‌های باکیفیت پایین‌تر می‌شود. در واقع کناره‌گیری حسابرس زمانی اتفاق می‌افتد که هم حسابرسان جانشین بالقوه با مسئولیت کمتری نسبت به حسابرس فعلی و هم شرکت‌های صاحب‌کاری که دارای رسیک پنهان هستند وجود دارند. از آنجایی که کناره‌گیری (اختیاری) حسابرس زمانی اتفاق می‌افتد که حسابرس فعلی اعتقاد دارد مشتری دارای رسیک پنهان نسبتاً محتمل است، انتظار می‌رود شرکت‌هایی که حسابرسان آنها کناره‌گیری می‌کنند نسبت به سایر شرکت‌ها دارای پیامدهای نامطلوب بیشتری باشند از سوی دیگر، از نقطه‌نظر اقتصادی، زمانی کناره‌گیری باید رخ دهد که حق‌الزحمه حسابرسی برای محافظت از حسابرس در برابر تلاش اضافی و خطر حسابرسی، از جمله هزینه دادرسی کافی نباشد (بوکوس و گیگلر^۲، ۱۹۹۸).

کاتاناخ و همکاران، (۲۰۱۱) بیان می‌کنند که کناره‌گیری حسابرس منعکس‌کننده تلاش حسابرسان برای مدیریت رسیک‌های خود می‌باشد. همچنین کناره‌گیری پس از پایان سال مالی صاحب‌کار اما قبل از انتشار صورت‌های مالی حسابرس شده (زمانی که حسابرسی احتمالاً در حال انجام است) ممکن است سیگنالی برای وجود مشکل‌ساز باشد که حسابرس با اطلاع از آن اقدام به کناره‌گیری از ادامه کار کرده است. در واقع، کناره‌گیری حسابرس می‌تواند در برخی موارد نشان‌دهنده وجود مسائلی باشد که حسابرس با اطلاع از آن‌ها، نمی‌تواند به درستی اطمینان حاصل کند که صورت‌های مالی شرکت صحیح و قابل اعتماد هستند. مثلاً، ممکن است حسابرس در طول حسابرسی شرکت، به مشکلاتی مانند عدم تطابق در اسناد مالی، نارسایی کنترل داخلی، یا مسائل دیگری برخورد کند که نشان‌دهنده وجود رسیک‌های بالقوه در صورت‌های مالی شرکت هستند در این صورت، حسابرس ممکن است تصمیم به کناره‌گیری از حسابرسی در شرکت بگیرد تا هرگونه مسئله را به فوریت بیاورد؛ بنابراین، کناره‌گیری حسابرس باید یک علامت هشداردهنده باشد مبنی بر اینکه این احتمال وجود دارد که شرکت سعی دارد چیزی را مخفی کند یا به طور مصنوعی سود خود را افزایش دهد (بابل^۳، ۲۰۱۵).

¹ Dunn, Hillier & Marshall

² Bockus & Gigler

³ Babul

مفهوم ریسک

هیچ تعریف توافقی از مفهوم ریسک وجود ندارد. مطالعه ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که راههای مختلفی برای درک مفهوم ریسک وجود دارد. برخی از تعاریف بر اساس احتمال، شانس یا مقادیر مورد انتظار، برخی بر اساس رویدادها یا خطرات نامطلوب و برخی دیگر بر اساس عدم قطعیت‌ها هستند. برخی ریسک را ذهنی و معرفتی و واپسی به دانش موجود می‌دانند در حالی که برخی دیگر به ریسک یک وضعیت هستی‌شناختی مستقل از ارزیاب‌ها می‌دهند (آون و رن^۱، ۲۰۰۹). همچنین کرچشتایگر^۲ (۲۰۰۲) این‌گونه تعریف می‌کند که ریسک به معنای احتمال یک اثر خاص از یک خطر خاص است که در یک دوره مشخص یا در شرایط خاص رخ می‌دهد. در ادبیات زبان فارسی هم از ریسک به عنوان خطر یا عدم اطمینان از وقوع رویدادی که می‌تواند موجب خسارت یا زیان شود یاد شده است.

ریسک سقوط قیمت سهام

بیشتر پژوهش‌های گذشته مدیریت اطلاعات را عامل سقوط قیمت سهام می‌دانند. در این دیدگاه، مدیران می‌توانند اطلاعات منفی را ذخیره کرده و آن‌ها را از دید سرمایه‌گذاران پنهان کنند تا زمانی که اطلاعات انباشته شده به یک نقطه اوج رسید به یکباره منتشر می‌شود و منجر به سقوط قیمت سهام می‌شود. به عنوان مثال، چندین مدل اخیر پیش‌بینی می‌کنند که مدیران ممکن است به طور سیستماتیک اخبار بد را تا زمانی که از یک آستانه عبور کنند، پنهان کنند که در آن نقطه دیگر پنهان کردن آن اطلاعات منفی امکان‌پذیر یا مطلوب نیست. در این مرحله، اطلاعات در یک دسته بزرگ منتشر می‌شود که باعث سقوط قیمت سهام می‌شود (برادشاو، هاتن، مارکوس و تهرانیان، ۲۰۱۰). مدیران مایل‌اند شخصاً زیان‌های موقت را برای محافظت از شغل خود پنهان کنند. با این حال، پس از یک سری نتایج بد، آنها ممکن است تمايلی نداشته باشند یا نتوانند ضرر بیشتری را پنهان کنند؛ بنابراین اگر موقعیت‌های خود را رها کنند، تمام شوک‌های منفی که قبلًا مشاهده نشده بود یکاره برای عموم منتشر شده و منجر به سقوط قیمت سهام می‌شوند. بازارهای با شفافیت پائین، سقوط‌های متواالی را تجربه خواهند کرد (جين و مايرز، ۲۰۰۶). در حالی که اکثر پژوهشگران سقوط قیمت سهام را نتیجه انباشت اطلاعات منفی و مدیریت سود از سوی مدیران عنوان کرده‌اند، برخی دیگر از پژوهش‌ها پیش‌بینی‌های نادرست از سوی تحلیلگران بازار راه هم دخیل دانستند لاکونیشوك، شلیفر و ویشنی^۳ (۱۹۹۴) و هیرشلیفر، هو، تئو و زانگ^۴ (۲۰۰۴)، افزایش اقلام تعهدی در ترازنامه را منجر به خوش‌بینی سرمایه‌گذاران و تحلیلگران قلمداد کردند که باعث ارزش‌گذاری بیش از حد برای شرکت‌ها می‌شود. سپس در زمانی که بازار متوجه این ارزش‌گذاری اشتباه شد، قیمت سهام رو به کاهش خواهد رفت. از آنجایی که حسابرسان در مقایسه با سرمایه‌گذاران و تحلیلگران خارجی اطلاعات بیشتری در مورد یک شرکت دارند، محققان هرگونه تغییر در حسابرس را به عنوان موضوع بررسی می‌بینند و تلاش می‌کنند تا دلایل این تغییر را کشف و درک کنند. (لی، ۲۰۲۰).

برای ارزیابی تأثیر تغییرات حسابرس، باید به صورت جامع و سیستماتیک عوامل مختلفی از جمله دلایل تغییر حسابرس و شرایط خاص شرکت را مورد بررسی قرار داد و از این طریق تأثیر هر یک از تغییرات حسابرس را بر بازار سهام تخمین زد (بلاؤ، براف، اسمیت و استفن، ۲۰۱۳^۵). در واقع، واکنش بازار به تغییرات داوطلبانه و غیرارادی ممکن است متفاوت باشد و پیامدهای مشخصی برای تنظیم‌کننده‌ها داشته باشد. بازار کناره‌گیری حسابرس را رویداد منفی قلمداد می‌کند، زیرا کناره‌گیری حسابرس بدون دلیل قانع‌کننده هزینه‌بر خواهد بود. همچنین شرکت‌هایی که کناره‌گیری حسابرس را تجربه می‌کنند، به طور متوسط پس از کناره‌گیری عملکرد ضعیفی دارند (دان و همکاران، ۱۹۹۹). شواهد حاکی از آن است که کناره‌گیری (اختیاری) حسابرس به جای اخراج (به‌ویژه در کوتاه‌مدت) منجر به بازده منفی می‌شود (ولز و لودر^۶، ۱۹۹۷).

¹ Aven & Renn

² Kirchsteiger

³ Bradshaw, Hutton, Marcus & Tehranian

⁴ Jin & Myers

⁵ Lakonishok, Shleifer & Vishny

⁶ Hirshleifer, Hou, Teoh & Zhang

⁷ Blau, Brough, Smith & Stephens

⁸ Wells & Loudder

از این‌رو، کناره‌گیری (اختیاری یا اجباری) حسابرس باید یک علامت هشداردهنده باشد مبنی بر اینکه این احتمال وجود دارد که شرکت سعی دارد چیزی را مخفی کند یا به طور غیرواقعی سود خود را افزایش دهد (بابل، ۲۰۱۵). پس می‌توان استنباط کرد که حسابرس به منظور کاهش ریسک حسابرسی، قبل از رویداد سقوط سهام از صاحب‌کاری که احتمال سقوط قیمت سهام در آینده را دارد، کناره‌گیری خواهد کرد. همچنین به دنبال کناره‌گیری حسابرس احتمال سقوط قیمت سهام افزایش پیدا می‌کند. در سوی مقابل، اگر شرکت مورد رسیدگی با سقوط قیمت سهام مواجه شود، حسابرسان به دلیل این اتفاق را یک ریسک مشارکت اضافی در نظر می‌گیرند که ممکن است در آینده منجر به طرح دعاوی حقوقی شود، اقدام به کناره‌گیری خواهد کرد (لی، ۲۰۲۰). در حالی که به نظر می‌رسد شرکت‌های کوچک در اوایل دهه ۱۹۹۰ هدف کناره‌گیری حسابرسان بوده‌اند، تعداد کناره‌گیری حسابرسان در اواسط دهه ۱۹۹۰ تشدید شد و این کناره‌گیری‌ها دیگر در بین شرکت‌های کوچک مرکز نبود. این رشد کناره‌گیری حسابرس در تعداد و اندازه نشان می‌دهد که شرکت‌های حسابرسی بزرگ‌تر نقش‌های جانشین حسابرس بیشتری را پر خواهند کرد. بدین جهت، مؤسسات بزرگ حسابرسی در مقایسه با مؤسسات کوچک‌تر احتمال بیشتری دارند که قبل از رویداد سقوط قیمت سهام اقدام به کناره‌گیری کنند چراکه مؤسسات بزرگ حسابرسی نسبت به ریسک‌های مرتبط با خدمات حسابرسی حساسیت بیشتری داشته و اغلب برای تعديل پرتفوی مشتریان خود انعطاف بالاتری نشان می‌دهند (کاتاناخ و همکاران، ۲۰۱۱؛ راما و رید، ۲۰۰۶).

نتایج پژوهش هوانگ و شولز^۲ (۲۰۱۲) نشان داد که چه مؤسسات حسابرسی بزرگ و چه مؤسسات حسابرسی کوچک پس از اعلامیه‌های تجدید ارائه صورت‌های مالی اقدام به کناره‌گیری خواهند کرد. همچنین لی (۲۰۲۰) در پژوهش خود عنوان می‌کند که اندازه مؤسسات حسابرسی بر تصمیم کناره‌گیری آنان در زمان سقوط قیمت سهام تأثیری ندارد، زیرا شرکت مورد رسیدگی به یک مشتری پر ریسک برای مؤسسات حسابرسی بزرگ و کوچک تبدیل خواهد شد درواقع مؤسسات بزرگ و کوچک حسابرسی در این شرایط با تنظیم حق‌الزحمه حسابرسی خود یا تصمیم‌گیری درباره کناره‌گیری به ریسک ایجاد شده واکنش نشان می‌دهند باید در نظر داشت که اندازه مؤسسات حسابرسی یکی از معیارهای کیفیت خدمات حسابرسی به شمار می‌رود. از این‌رو هرچه اندازه مؤسسات حسابرسی بزرگ‌تر باشد، کیفیت فرایند حسابرسی هم بالاتر خواهد رفت و این مسئله موجب کمک به کاهش ریسک سقوط قیمت سهام خواهد بود. در سوی مقابل اگر از مؤسسات حسابرسی کوچک‌تر استفاده شود، خدمات حسابرسی باکیفیت کمتری دریافت شده و شفافیت گزارش‌های مالی تحت تأثیر قرار خواهد گرفت که در نتیجه می‌تواند ریسک سقوط قیمت سهام را بالا ببرد. از طرفی به دنبال رویداد کناره‌گیری اگر شرکت حسابرس خود را از مؤسسات بزرگ به یکی از مؤسسات کوچک‌تر تغییر دهد باید توجه بیشتری شود. عموماً اعتقاد بر این است که کیفیت خدمات حسابرسی مؤسسات بزرگ بالاتر از مؤسسات کوچک است. تغییر به حسابرس کوچک‌تر شک و تردیدهای بیشتری را در مورد شرکت در بین سرمایه‌گذاران ایجاد می‌کند که می‌تواند منجر به روند نزولی سهام در بازار شود (بابل، ۲۰۱۵).

مطالعه لی (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که ریسک سقوط قیمت سهام یک شرکت یکی از عوامل کلیدی تأثیرگذار بر تصمیمات حسابرسان برای حفظ مشتری است. سقوط قیمت سهام احتمال ادعای شکایت حقوقی و تجدید ارائه صورتهای مالی در آینده را افزایش می‌دهد. نتایج نشان داد که اندازه حسابرس قبل از وقوع سقوط، بر تصمیم‌گیری‌های مربوط به حفظ مشتری تأثیر می‌گذارد و حسابرسان بزرگ در مقایسه با حسابرسان کوچک‌تر، اغلب از شرکت‌های صاحبکار با ریسک سقوط بالا استعفا می‌دهند. با این حال، اندازه حسابرس پس از وقوع یک سقوط نامربوط تلقی می‌شود، زیرا اینگونه شرکت‌ها پس از آن به مشتریانی پرخطر برای حسابرسان بزرگ و کوچک تبدیل می‌شوند. بنابراین این مطالعه شواهدی را ارائه می‌کند که نشان می‌دهد حسابرسان با اندازه‌های مختلف با انگیزه‌های متفاوتی برای تغییر رابطه خود قبل از سقوط قیمت سهام مواجه هستند و اینکه این انگیزه‌ها پس از سقوط تغییر می‌کنند.

¹ Rama & Read

² Huang & Scholz

پیشینه خارجی

ماتار، الخوری و چانین^۱ (۲۰۲۳) در پژوهش خود تحت عنوان "واکنش بازار به تصمیمات تغییر مؤسسه حسابرسی" که با استفاده از اطلاعات شرکت‌های بریتانیایی بازار بورس لندن و در بازه ۲۰۱۳ الی ۲۰۱۸ با به کارگیری روش رگرسیون حداقل مربعات بود، نشان دادند که به طور کلی تغییر حسابرس موجب واکنش منفی بازار نخواهد بود؛ اما تغییر از مؤسسات کوچک حسابرسی به مؤسسات بزرگ با واکنش مثبت بازار همراه بوده است.

علی، ویلسون و هوسنین^۲ (۲۰۲۲) در پژوهش خود با عنوان "عوامل تعیین‌کننده در سطح خرد، میانی و کلان ریسک سقوط قیمت سهام" به طور سیستماتیک ۸۵ مقاله تجربی منتشر شده در مجلات رتبه بندی ABS را برای ارزیابی عوامل تعیین کننده در سطح کلان، میانی و خرد که باعث سقوط قیمت سهام می‌شوند، بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که عوامل کلان اقتصادی مانند حاکمیت شرکتی، عوامل سیاسی و حقوقی، شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی و اعتقادات مذهبی بر رفتار شرکت در سطح صنعت، پوشش رسانه‌ای، ویژگی‌های ساختاری مالکیت و عوامل رفتاری تأثیر قابل توجهی بر ریسک سقوط قیمت سهام دارند در نهایت، متغیرهای سطح خرد مؤثر بر ریسک سقوط بازار سهام شامل کیفیت و پاداش مدیرعامل، سیاست‌های تجاری، مدیریت سود، شفافیت مالی، ویژگی‌های مدیریتی و متغیرهای خاص شرکت است.

شی، اندرسون، چی و لیائو^۳ (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان "کنترل دولتی و ریسک سقوط قیمت سهام" در بورس‌های شانگهای و شنژن چین و با تعداد نمونه شامل ۲۲۸۵ در بازه ۲۰۱۹ الی ۲۰۱۳ نشان دادند که کنترل دولتی به طور منفی با ریسک سقوط قیمت سهام در آینده مرتبط است. تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که کنترل دولتی ریسک سقوط قیمت سهام را از طریق اجرای سیاست‌های محافظه‌کارانه شرکت کاهش می‌دهد. علاوه بر این، تأثیر کنترل دولت با دخالت شدید دولت، به عنوان مثال در صنایع استراتژیک و زمانی که کنترل کننده نهایی یک شرکت یک سازمان دولتی غیر شرکتی یا دولت مرکزی باشد، بارزتر است.

چنگ، لیو و شی^۴ (۲۰۲۲) در نتایج پژوهش خود با عنوان "ادغام معکوس و ریسک سقوط قیمت سهام" با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ در چین، و روش تجزیه و تحلیل رگرسیون حداقل مربعات بیان کردند که شرکت‌هایی که از طریق ادغام معکوس وارد بازار سرمایه شدند ریسک سقوط قیمت سهام آینده بالاتری نسبت به شرکت‌های عرضه اولیه شده دارند همچنین هر چه یک شرکت بیشتر در بازار بماند، ریسک سقوط قیمت سهام برای شرکت‌های ادغام معکوس بیشتر از شرکت‌های عرضه اولیه شده کاهش می‌یابد.

مارتانی، رحاما، فیتریانی و آنگرایتا^۵ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان "تأثیر دوره تصدی و چرخش حسابرس بر کیفیت حسابرسی" با استفاده از اطلاعات سالانه از ۲۱۵ شرکت حاضر در بازار سرمایه اندونزی برای دوره ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۳ و روش رگرسیون حداقل مربعات، نشان دادند که رابطه بین دوره تصدی حسابرسی و کیفیت حسابرسی معنی‌دار نیست. علاوه بر این، این پژوهش نشان می‌دهد که چرخش مؤسسات حسابرسی کوچک به طور قابل توجهی کیفیت حسابرسی را بهبود می‌بخشد، در حالی که چرخش شریک حسابرسی بر کیفیت حسابرسی تأثیر نمی‌گذارد. این نشان می‌دهد که چرخش اجباری مؤسسه حسابرسی هنوز برای مؤسسات کوچک ضروری است و چرخش شریک حسابرسی فقط برای حفظ استقلال و در نتیجه کیفیت حسابرس کافی نیست.

شهاب، نتیم، اولا، چن و یی^۶ (۲۰۲۰) در پژوهش خود تحت عنوان "قدرت مدیرعامل و ریسک سقوط قیمت سهام در چین" با استفاده از اطلاعات شرکت‌های فهرست شده چینی در بازه ۲۰۱۵-۲۰۰۵ ۱۳۴۲۱ مشاهدات سال شرکت و با روش

¹ Mattar, El Khoury & Chaanine

² Ali, Wilson & Husnian

³ Xie, Anderson, Chi & Liao

⁴ Cheng, Liu & Xie

⁵ Martani, Rahmah, Fitriany & Anggraita

⁶ Shahab, Ntim, Ullah, Chen & Ye

رگرسیون حداقل مربعات دو مرحله‌ای استدلال می‌کند که مدیران عامل اطلاعات حیاتی را با هدف افزایش پاداش خود پنهان می‌کنند و قدرت مدیرعامل ریسک سقوط قیمت سهام در آینده را افزایش می‌دهد. لی (۲۰۲۰) در پژوهش خود با عنوان "سقوط قیمت سهام و تصمیمات حسابرسان برای حفظ مشتری" با استفاده از اطلاعات شرکت‌های آمریکایی در بازه زمانی ۲۰۱۳ الی ۲۰۱۴ و به کارگیری روش رگرسیون لجستیک، دریافت که احتمال کناره‌گیری حسابرسان بزرگ پیش از سقوط قیمت سهام بیشتر از حسابرسان کوچک می‌باشد. در حالی که پس از سقوط قیمت سهام، اندازه حسابرس در احتمال کناره‌گیری اهمیت نداشته است.

حبیب و هوانگ^۱ (۲۰۱۹) در پژوهش خود تحت عنوان "تأخیرهای غیرعادی طولانی گزارش حسابرسی و ریسک سقوط قیمت سهام" با استفاده از اطلاعات مالی، حسابرسی و مالکیت برای شرکت‌های فهرست شده چینی طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳ و به کارگیری روش رگرسیون حداقل مربعات بیان کردند که تأخیر غیرعادی و طولانی مدت گزارش حسابرسی خطر سقوط قیمت سهام در آینده را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، این مطالعه نشان می‌دهد که این پیامد نامطلوب برای شرکت‌هایی با محیط کنترل داخلی ضعیف آشکارتر است.

پیشینه داخلی

شفیعی و سالاری (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان "بررسی تأثیر گزارش مشروط حسابرس بر نوسانات بازار سهام" به این نتیجه رسیدند که ارتباط معناداری میان اظهارنظر مشروط حسابرس با نوسانات بازار سهام وجود دارد. همچنین اظهارنظر مشروط با فرض تداوم فعالیت تأثیر معناداری بر نوسانات بازار سهام دارد.

اخگر، امینی و مرادی (۱۴۰۱) در پژوهش خود تحت عنوان "بررسی تأثیر عملکرد زیستمحیطی بر ریسک سقوط قیمت سهام با تأکید بر محافظه‌کاری حسابداری" دریافتند که عملکرد زیستمحیطی تأثیر منفی و معناداری بر ریسک سقوط قیمت سهام دارد؛ اما اخذ رویه محافظه‌کاری حسابداری موجب تضعیف این رابطه خواهد شد.

خوشکار و رضایی (۱۴۰۱) در پژوهش خود تحت عنوان "تأثیر اهمیت صاحب کار بر کیفیت حسابرسی با توجه به چرخش اجرایی حسابرس" نشان دادند که اهمیت صاحب کار تأثیر منفی و معناداری بر کیفیت حسابرسی خواهد داشت. همچنین چرخش اجرایی مؤسسه حسابرسی بر رابطه بین اهمیت صاحب کار با کیفیت حسابرسی تأثیرگذاری ندارد. نوروزی، قدرتی زوارم، نجاری و باقری (۱۴۰۱) در نتایج پژوهشی با عنوان "بررسی رابطه بین تصدی کوتاه‌مدت و بلندمدت حسابرس و محافظه‌کاری حسابداری" بیان داشتند که کاهش محافظه‌کاری حسابداری با تصدی بلندمدت حسابرس رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین دوره تصدی بلندمدت باعث می‌شود که گزارش‌های محافظه‌کارانه‌تری صادر شود.

همتی، محمدی و میرشاهی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان "تأثیر افشای اختلاف حسابرس و صاحب کار بر کناره‌گیری حسابرس و حق‌الزحمه حسابرسی پرداخت شده به حسابرسان جانشین" نشان دادند که رابطه مثبت و معناداری بین افشای اختلاف‌نظر حسابرس با صاحب کار و حق‌الزحمه پرداختی به حسابرس جانشین وجود دارد.

امین عشايري (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان "رابطه قدرت مدیرعامل و ریسک سقوط قیمت سهام در شرکت‌های بورسی" نشان داد که قدرت مدیرعامل پس از سقوط قیمت سهام کمتر خواهد شد؛ بنابراین ریسک سقوط قیمت سهام تأثیر منفی قابل توجهی بر قدرت مدیرعامل دارد و رابطه معناداری بین این دو متغیر حاکم است.

نصیرزاده، عباس‌زاده و ذوالفقار آرانی (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان "بررسی خوش‌بینی مدیران و عدم تقارن اطلاعاتی ناشی از آن بر روی ریسک سقوط قیمت سهام" دریافتند که خوش‌بینی مدیران روی ریسک سقوط قیمت سهام تأثیر معناداری دارد. همچنین، خوش‌بینی مدیران بر رابطه بین عدم تقارن اطلاعاتی و ریسک سقوط قیمت سهام تأثیرگذار بوده و این رابطه را شدت می‌بخشد.

ودیعی نوقابی و رستمی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان "بررسی تأثیر نوع مالکیت نهادی بر ریسک سقوط آتی قیمت سهام" به این نتیجه رسیدند که مالکیت نهادی تأثیر مثبت و معناداری روی ریسک سقوط آتی قیمت سهام خواهد داشت. همچنین،

^۱ Habib & Huang

نتایج حاکی از این است با تفکیک مالکیت نهادی به بخش‌های فعال و غیرفعال، تأثیرگذاری مثبت مالکیت نهادی روی ریسک سقوط قیمت سهام ناشی از مالکیت نهادی غیرفعال بوده و مالکان نهادی فعال نقش نظارتی در کاهش ریسک سقوط آتی قیمت سهام دارند درواقع، مالکیت نهادی فعال تأثیر منفی و مالکیت نهادی غیرفعال تأثیر مثبت روی ریسک سقوط آتی قیمت سهام دارند.

فرضیه‌های پژوهش

براساس مبانی نظری انتظار می‌رود که کناره‌گیری حسابرس روی ریسک سقوط سهام تاثیر داشته باشد لذا به منظور کسب شواهد عینی فرضیات پژوهش به شرح ذیل تدوین می‌گردد و همچنین اینکه اگر سهام شرکت چار ریسک سقوط قیمت شود، می‌تواند باعث کناره‌گیری حسابرس در سال آتی شود، لذا می‌توان فرضیات را بصورت دوسویه مورد آزمون قرار داد. بنابراین فرضیات پژوهش بشرح زیر می‌باشد:

فرضیه اول: ریسک سقوط قیمت سهام بر کناره‌گیری حسابرس در سالی مالی بعد تأثیر معنادار دارد.

فرضیه دوم: کناره‌گیری حسابرس بر ریسک سقوط قیمت سهام در سال مالی تأثیر معنادار دارد.

فرضیه سوم: اندازه مؤسسات حسابرسی، رابطه بین ریسک سقوط قیمت سهام و کناره‌گیری حسابرس در سال مالی بعد را تعديل می‌نماید.

فرضیه چهارم: اندازه مؤسسات حسابرسی، رابطه بین کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام در سال مالی را تعديل می‌نماید.

روش پژوهش

پژوهش از منظر هدف، کاربردی و از دیدگاه نوع استدلال برای نتیجه‌گیری در زمرة پژوهش‌های استقرایی و از دیدگاه ماهیت بدیل بررسی همبستگی بین دو متغیر در طبقه پژوهش‌های توصیفی قرار دارد. در بخش آمار توصیفی، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از شاخص‌های مرکزی همچون میانگین و شاخص‌های پراکندگی شامل انحراف استاندارد انجام شد. همچنین، برای آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیون داده‌های چندمتغیره استفاده شد. برای انتخاب از بین روش‌های الگوهای رگرسیونی ترکیبی و الگوی داده‌های تابلویی با اثرات ثابت از آزمون F لیمر استفاده شده است. اگر در آزمون F لیمر روش داده‌های ترکیبی انتخاب شود، کار تمام است؛ اما اگر روش داده‌های تابلویی با اثرات ثابت انتخاب شد لازم است تا آزمون هاسمن نیز انجام شود. از آزمون هاسمن برای تعیین استفاده از الگوی اثرات ثابت در مقابل الگوی اثرات تصادفی استفاده می‌شود.

جامعه آماری

پژوهش حاضر از دیدگاه افق زمانی جزو پژوهش‌های پس رویدادی (غیرتجربی) قرار دارد. جامعه‌ی آماری پژوهش، کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ است. در این پژوهش، برای تعیین نمونه‌ی آماری از روش نمونه‌گیری به صورت حذف سیستماتیک استفاده شد؛ بدین صورت که در هر مرحله از بین کلیه شرکت‌های موجود در پایان سال ۱۴۰۰، شرکت‌هایی که دارای شرایط جدول (۱) نبوده‌اند، حذف شده و شرکت‌های باقی‌مانده برای انجام آزمون انتخاب شدند:

جدول (۱): نحوه گزینش شرکت‌های نمونه

۲۱۸	شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تا انتهای سال ۱۴۰۰	حذف می‌شوند:
(۷۱)	شرکت‌هایی که بعد از سال ۱۳۹۱ در بورس پذیرفته شده بودند	
(۲۲)	سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند نداشته یا تغییر سال مالی دادند	
(۱۷)	اطلاعات ناقص داشته یا در دسترس نبودند	
(۲۹)	شرکت‌هایی که جزو واسطه‌گری مالی، بانکی و سرمایه‌گذاری بودند	
(۵۰)	شرکت‌هایی که سه ماه متولی وقفه معاملاتی داشتند	
۱۲۹	تعداد نهایی شرکت‌های نمونه	

متغیرهای پژوهش

متغیر ریسک سقوط سهام

برای اندازه‌گیری ریسک سقوط قیمت سهام از معیار دوره سقوط قیمت سهام استفاده شده است. اگر قیمت سهام شرکت در یک دوره خاص با افت شدید مواجه شده باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود که دوره سقوط رخداده است. از طرفی ممکن است این کاهش شدید قیمت تحت تأثیر کاهش همگانی قیمت‌ها در بازار سهام باشد؛ بنابراین باید شرایط کلی بازار سرمایه را نیز در نظر گرفت و در مقایسه با بازده بازار اقدام به شناسایی دوره سقوط کرد دوره سقوط در یک سال مالی معین، دوره ای است که طی آن است بازده ماهانه خاص شرکت $\frac{3}{2}$ انحراف معیار کمتر از میانگین بازده ماهانه خاص آن باشد. اساس این تعریف بر این مفهوم آماری قرار دارد که با فرض نرمال بودن توزیع بازده ماهانه خاص شرکت نوسان‌هایی که در فاصله میانگین بعلاوه $\frac{3}{2}$ انحراف معیار و میانگین منهای $\frac{3}{2}$ انحراف معیار قرار می‌گیرد، از جمله نوسان‌های عادی محسوب می‌شود و نوسان‌های خارج از این فاصله جزئی از موارد غیر عادی قلمداد می‌شود. با توجه به اینکه سقوط قیمت سهام یک نوسان غیرعادی است، عدد $\frac{2}{3}$ بعنوان مرز بین نوسانات عادی و غیرعادی مطرح است. در این پژوهش ریسک سقوط قیمت سهام، متغیری مجازی است که اگر شرکت تا پایان سال مالی حداقل یک روزه سقوط را تجربه کرده باشد، مقدار آن یک و در غیر اینصورت صفر خواهد بود. لذا بازده ماهانه خاص شرکت با استفاده از رابطه (۱) محاسبه می‌شود(هاتن، مارکوس و تهرانیان، ۲۰۰۹):

$$W_{j,t} = \ln(1 + \varepsilon_{j,t}) \quad (1)$$

$W_{j,t}$: بازده ماهانه خاص شرکت j در ماه t طی سال مالی

$\varepsilon_{j,t}$: بازده باقیمانده سهام شرکت در ماه t و عبارت است از باقیمانده یا پسماند مدل در رابطه ۲.

$$r_{j,t} = \alpha_j + \beta_{1,j} r_{m,t-2} + \beta_{2,j} r_{m,t-1} + \beta_{3,j} r_{m,t} + \beta_{4,j} r_{m,t+1} + \beta_{5,j} r_{m,t+2} + \varepsilon_{j,t} \quad (2)$$

که در مدل بالا:

$r_{j,t}$ بازده سهام شرکت j در ماه t طی سال مالی است.

$r_{m,t}$: بازده بازار در ماه می‌باشد برای محاسبه بازده ماهانه بازار، شاخص ابتدای ماه از شاخص پایان ماه کسر شده و حاصل بر شاخص ابتدای ماه تقسیم می‌شود.

رابطه (۲) با استفاده از روش رگرسیون چند متغیره و شیوه داده‌های ترکیبی برآورد شده و باقیمانه آن بشرح رابطه (۱) برای محاسبه بازده ماهانه خاص شرکت استفاده می‌شود. بازده ماهانه خاص شرکت نیز با توجه به تعریف مذکور به منظور اندازه‌گیری ریسک سقوط سهام سهام استفاده می‌شود.

متغیر کناره گیری حسابرس

متغیر کناره گیری حسابرس را مطابق پژوهش لی (۲۰۲۰) به صورت صفر و یک اندازه‌گیری خواهد شد. همچنین مطابق پژوهش سودمندی (۱۳۹۷)، درصورتی که حسابرس شرکت قبل از دوره تصدی ۴ ساله تغییر کرده باشد، کناره گیری (اختیاری یا اجباری) تلقی خواهد شد. درواقع، برای کناره گیری حسابرس عدد ۱ و در غیر این صورت عدد صفر قرار داده خواهد شد.

متغیر تعدیلگر اندازه موسسه حسابرسی

در پژوهش حاضر، با توجه به پژوهش لی (۲۰۲۰) مؤسسات حسابرسی بزرگ و کوچک به ترتیب با اعداد یک و صفر نشان داده می‌شوند و مطابق اکثر پژوهش‌های داخلی سازمان حسابرسی و مفید راهبر به عنوان مؤسسات بزرگ در نظر گرفته خواهند شد.

متغیرهای کنترلی

متغیرهای کنترلی این پژوهش که بر اساس لی (۲۰۲۰) اندازه‌گیری شده‌اند به شرح زیر هستند:
بازده دارایی‌ها (ROA): از تقسیم سود خالص بر کل دارایی‌ها

نسبت بدھی (LEV): از تقسیم کل بدھی بر کل دارایی ها
 نرخ رشد فروش (SALESG): از تقسیم حاصل تفاضل فروش سال t با سال $t-1$ بر فروش سال $t-1$
 دوره تصدی (TENURE): نشان دهنده میزان سال‌های همکاری حسابرس مستقل و صاحبکار
 اظهارنظر تداوم فعالیت (GC): اگر شرکت از سوی حسابرس نظر تداوم فعالیت دریافت کند ۱ و در غیر این صورت صفر است.

اظهارنظر مقبول (AUOP): اگر شرکت از سوی حسابرس اظهارنظر مقبول دریافت کند ۱ و در غیر این صورت صفر است.
 ضعف کنترل داخلی (IC): اگر گزارش حسابرس حاوی ضعف با اهمیت در کنترل داخلی شرکت باشد ۱ و در غیر این صورت صفر است.

با توجه مطالب فوق، مدل‌های آماری فرضیه‌های پژوهش طبق مبانی نظری و برگرفته از پژوهش لی (۲۰۲۰) بشرح زیر می‌باشد:

$$\text{AUDRES}_{t+1} = \alpha + \beta \text{CRASH}_t + y_1 \text{SALESG}_t + y_2 \text{ROA}_t + y_3 \text{LEV}_t + y_4 \text{IC}_t + y_5 \text{AUOP}_t + y_6 \text{GC}_t + y_7 \text{TENURE}_t \quad (1)$$

$$\text{CRASH}_t = \alpha + \beta \text{AUDRES}_{t-1} + y_1 \text{SALESG}_{t-1} + y_2 \text{ROA}_{t-1} + y_3 \text{LEV}_{t-1} + y_4 \text{IC}_{t-1} + y_5 \text{AUOP}_{t-1} + y_6 \text{GC}_t + y_7 \text{TENURE}_{t-1} + y_8 \text{CRASH}_{t-1} \quad (2)$$

$$\text{AUDRES}_{t+1} = \alpha + \beta \text{CRASH}_t + y_1 \text{BIGA}_t + \text{CRASH}_t \times \text{BIGA}_t + y_2 \text{SALESG}_t + y_3 \text{ROA}_t + y_4 \text{LEV}_t + y_5 \text{IC}_t + y_6 \text{AUOP}_t + y_7 \text{GC}_t + y_8 \text{TENURE}_t \quad (3)$$

$$\text{CRASH}_t = \alpha + \beta \text{AUDRES}_{t-1} + y_1 \text{BIGA}_{t-1} + \text{AUDRES}_{t-1} \times \text{BIGA}_{t-1} + y_2 \text{SALESG}_{t-1} + y_3 \text{ROA}_{t-1} + y_4 \text{LEV}_{t-1} + y_5 \text{IC}_{t-1} + y_6 \text{AUOP}_{t-1} + y_7 \text{GC}_{t-1} + y_8 \text{TENURE}_{t-1} + y_9 \text{CRASH}_{t-1} \quad (4)$$

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

با توجه به نتایج جدول (۲) بیشترین میانگین مربوط به دوره تصدی با عدد ۳/۲۲۶ است، این متغیر بالاترین میانه را نیز با ۳/۰۰۰ به خود اختصاص داده است. همچنین، حداکثر مقدار متغیر دوره تصدی ۱۳ سال است که مربوط به سازمان حسابرسی (در این پژوهش صرفاً مؤسسه اصلی مدنظر است و نه شریک) می‌باشد.

جدول (۲): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	نماد متغیر	میانگین	میانه	حداکثر	حداقل	انحراف معیار
بازدہ دارایی	ROA	۰/۱۵۹	۰/۱۳۰	۰/۶۷۳	-۰/۳۰۶	۰/۱۴۹
نسبت بدھی	LEV	۰/۵۲۷	۰/۵۴۴	۱/۲۷۳	۰/۰۱۲	-۰/۰۳۳
نرخ رشد فروش	SALESG	۰/۳۸۵	۰/۲۹۷	۱۸/۱۶۹	-۱	۰/۸۱۷
دوره تصدی	TENURE	۲/۲۲۶	۲/۰۰۰	*۱۳/۰۰۰	۱/۰۰۰	۲/۳۱۶

*مربوط به سازمان حسابرسی است که در گزارش حسابرسی شرکتها، تبیم حسابرسی تغییر کرده است ولی موسسه تغییر نداشته است

نتایج جدول (۳) نشان می‌دهد که کمترین میانگین مربوط به متغیر ضعف در کنترل‌های داخلی با میانگین ۰/۰۳۹ می‌باشد. میانگین متغیر نظر تداوم فعالیت نشان می‌دهد که ۹۹/۵ درصد از شرکت‌های نمونه از سوی حسابرس مستقل اظهارنظر تداوم فعالیت را دریافت کردند. همچنین، میانگین متغیر کناره‌گیری حسابرس حاکی از این است که ۴/۲ درصد از شرکت‌های نمونه با شیوه به کار گرفته شده این پژوهش، با کناره‌گیری حسابرس خود مواجه شدند.

جدول (۳): آمار توصیفی متغیرهای مجازی (دامی) پژوهش

نام متغیر	نماد متغیر	میانگین	میانه	حداکثر	حداقل	انحراف معیار
ریسک سقوط قیمت سهام	CRASH	۰/۱۷۱	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۳۷۶
کناره‌گیری حسابرس	AUDRES	۰/۰۴۲	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۰۲
اندازه حسابرس	BIGA	۰/۲۶۲	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۳۹
اظهارنظر مقبول	AUOP	۰/۵۸۹	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۹۲
نظر تداوم فعالیت	GC	۰/۹۹۵	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۶۸
گزارش ضعف باهمیت کنترل داخلي	IC	۰/۰۳۹	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۹۴

آزمون مانایی متغیرها

در تحلیل‌های اقتصادی فرض بر این است که بین متغیرهای مطرح در یک تئوری اقتصادی، ارتباط بلندمدت و تعادلی برقرار است. در تحلیل‌های اقتصادستنگی کاربردی جهت برآورد روابط بلندمدت بین متغیرها، میانگین و واریانس آن‌ها را در طی زمان ثابت و مستقل از عامل زمان، در نظر می‌گیرند و در نتیجه به طور ضمنی ثبات رفتاری را برای آن‌ها فرض می‌کنند.

نتایج آزمون مانایی متغیرهای پژوهش در جدول (۴) حاکی از این است که همه سطح اطمینان تمامی متغیرها کمتر از ۵ درصد می‌باشد. در واقع همه متغیرهای این پژوهش از مانایی برخوردار هستند.

جدول (۴): آزمون مانایی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	نماد متغیر	آزمون فیشر	سطح معنی‌داری	نتیجه
ریسک سقوط قیمت سهام	CRASH	۱۹۸/۵۸۶	۰/۰۰۰	مانا
نظر تداوم فعالیت	GC	۲۵/۶۳۶۲	۰/۰۰۰۳	مانا
گزارش ضعف باهمیت کنترل داخلي	IC	۴۵/۸۳۷۸	۰/۰۳۲۲	مانا
نسبت بدھی	LEV	۳۹۰/۵۹۲	۰/۰۰۰	مانا
دوره تصدی	TENURE	۶۲۰/۹۱۵	۰/۰۰۰	مانا
اظهارنظر مقبول	AUOP	۱۶۱/۱۹۸	۰/۰۱۳۸	مانا
بازده دارابی	ROA	۳۸۷/۱۸۲	۰/۰۰۰	مانا
نرخ رشد فروش	SALES	۳۷۵/۰۱۸	۰/۰۰۰	مانا
کناره‌گیری حسابرس	AUDRES	۱۲۲/۲۴۱	۰/۰۰۰	مانا
اندازه حسابرس	BIGA	۴۹/۷۷۸۱	۰/۰۰۰۶	مانا

آزمون هم خطی چندگانه

برای آزمون شدت هم خطی چندگانه در تحلیل رگرسیون حداقل مربعات معمولی از عامل تورم واریانس استفاده می‌شود. در این پژوهش، اگر عامل تورم واریانس متغیرها کمتر از ۱۰ باشد، هم خطی بین متغیرها وجود ندارد. با توجه به نتایج بهدست‌آمده در جدول (۵)، عامل تورم واریانس برای تمام متغیرهای توضیحی پژوهش در زیر مقدار بحرانی ۱۰ قرار دارند؛ بنابراین؛ هم خطی چندگانه در بین متغیرهای پژوهش وجود ندارد.

جدول (۵): آزمون هم خطی بین متغیرها

متغیر	نماد	عامل تورم واریانس
ریسک سقوط قیمت سهام	CRASH	۱/۴۹۸
کناره‌گیری حسابرس	AUDRES(-1)	۱/۰۵۱
نظر تداوم فعالیت	GC	۶/۸۴۷
گزارش ضعف باهمیت کنترل داخلي	IC	۶/۸۷۵
نسبت بدھی	LEV	۱/۸۲۴
دوره تصدی	TENURE	۱/۴۵۳
اظهارنظر مقبول	AUOP	۱/۴۲۳
بازده دارابی	ROA	۲/۷۰۱
نرخ رشد فروش	SALES	۱/۵۷۳

آزمون ناهمسانی واریانس

بررسی مقادیر آماره کایدو آزمون‌های انجام شده در جدول شماره (۶) نشان می‌دهد که فرضیه صفر برابری واریانس تایید نمی‌شود؛ لذا مشکل ناهمسانی واریانس در مدل وجود دارد؛ بنابراین در برآورده مدل از آزمون روش حداقل مربعات تعیین یافته استفاده می‌گردد.

جدول (۶): آزمون ناهمسانی واریانس

معنادار	آماره	آزمون	
۰/۰۰۰	۱۱۱۷۲/۲۷	براش - پاگان	مدل ۱
۰/۰۰۰	۱۵۱۸۸/۱۳	براش - پاگان	مدل ۲
۰/۰۰۰	۱۵۵۰۶/۳۳	براش - پاگان	مدل ۳
۰/۰۰۰	۱۰۵۹۹/۱۹	براش - پاگان	مدل ۴

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

آزمون فرضیه اول

در فرضیه اول به آزمون این مسئله پرداخته شده است که ریسک سقوط قیمت سهام بر کناره‌گیری حسابرس در سال مالی بعد تأثیرگذار خواهد بود. نتایج حاصل از آزمون این فرضیه که با مدل (۱) آزمون شده در جدول (۷) آورده شده است.

جدول (۷): نتایج آزمون فرضیه اول

نام متغیر	مقدار ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی‌داری
عرض از مبدأ	۰/۰۴۶۹۴۴	۰/۰۰۰۶۱۷	۷۶/۰۴۱۲۰	۰/۰۰۰
ریسک سقوط قیمت سهام	۰/۰۰۰۴۲۵	۰/۰۰۰۶۱۷	۲/۵۵۱۵۶۰	۰/۱۱۹
نظر تداوم فعالیت	۰/۰۰۱۱۸۴	۰/۰۰۰۴۶۲	۲/۵۶۲۶۲۵	۰/۰۱۰۵
گزارش ضعف باهمیت کنترل داخلی	۰/۰۰۱۶۱۵	۰/۰۰۰۵۶۶	۲/۸۵۲۷۰۴	۰/۰۰۴۴
نسبت بدھی	-۰/۰۰۰۴۰۲	۰/۰۰۰۶۹۱	-۰/۵۸۰۸۹۸	۰/۵۶۱۴
دوره تصدی	-۰/۰۰۰۲۰۵	۳/۷۳ E-۰۵	-۵/۴۹۷۸۷۶	۰/۰۰۰
اظهارنظر مقبول	-۰/۰۰۰۵۰۱	۰/۰۰۰۱۹۷	-۲/۴۴۱۸۰۲	۰/۰۱۲۲
بازدھ دارایی	۰/۰۰۲۲۸۶	۰/۰۰۰۸۰۱	۲/۸۵۴۶۵۷	۰/۰۰۴۴
نرخ رشد فروش	-۰/۰۰۰۲۱۴	۰/۰۰۰۱۱۱	-۱/۹۲۰۵۲۲	۰/۰۵۱
ضریب تعیین	۰/۱۶۶۴	آماره دوربین واتسون		۲/۱۷
ضریب تعیین تعديل شده	۰/۰۵۵۷	سطح احتمال معناداری آماره F		۰/۰۰۰۳۹۳

همان‌طور که جدول (۷) نشان می‌دهد، سطح معنی‌داری بین کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام برابر با $0/0909$ است که این مقدار کمتر از سطح معنی‌داری در نظر گرفته شده در پژوهش حاضر $0/05$ است. همچنین قدر مطلق آماره t که برابر $2/5626$ می‌باشد از $1/96$ بیشتر است؛ بنابراین در سطح اطمینان 95% ، فرضیه صفر مبنی بر این که بین کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام ارتباط معناداری وجود ندارد، رد شده و فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

ضریب تعیین تعديل شده در مدل برابر $0/055$ است که اظهار می‌دارد که $5/5$ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مدل توضیح داده شده است. اگر چه قسمتی از متغیر وابسته توسط متغیرهای مدل توضیح داده نشده است، اما با درنظر گرفتن آماره F و سطح معناداری آن می‌توان گفت که این مدل برای آزمون متغیرهای مستقل و وابسته مناسب می‌باشد. همچنین نتایج نشان می‌دهد رابطه منفی و معناداری بین دوره تصدی و اظهارنظر مقبول با کناره‌گیری حسابرس وجود دارد، درواقع با کاهش این متغیرها احتمال کناره‌گیری نیز بالا خواهد رفت. آماره دوربین واتسون نیز در مقدار $2/17$ قرار دارد، از آنجایی که مقدار مناسب این آماره $1/5$ تا $2/5$ می‌باشد پس نشان می‌دهد که بین متغیرهای پژوهش همبستگی متوالی وجود ندارد.

آزمون فرضیه دوم

در فرضیه دوم این پژوهش به آزمون وجود ارتباط بین احتمال ریسک سقوط قیمت سهام در سال مالی بعد از کناره‌گیری حسابرس پرداخته شده است. نتایج حاصل از آزمون این فرضیه که با مدل (۲) آزمون شده در جدول (۸) نشان داده شده است.

جدول (۸): نتایج آزمون فرضیه دوم

نام متغیر	مقدار ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی‌داری
عرض از مبدأ	+/۰۱۷۰۱۷۲	+/۰۲۱۷۳۶	+/۸۲۸۹۹۸	+/۰۰۰۰
کناره‌گیری حسابرس (t_{-1})	+/۰۲۰۵۱۲	+/۰۰۶۲۳۹	+/۲۸۷۷۷	+/۰۰۱۰
ریسک سقوط قیمت سهام (t_{-1})	+/۰۶۱۳۸۷	+/۰۳۳۸۸۹	+/۸۱۱۴۰۹	+/۰۷۰۴
نظر تداوم فعالیت (t_{-1})	+/۰۱۱۶۳	+/۰۲۰۶۲۴	+/۰۴۰۷۹۲	+/۵۸۸۸
گزارش ضعف باهمیت کنترل داخلی (t_{-1})	+/۰۰۱۷۴۶	+/۰۰۴۲۷۵	+/۰۴۰۸۴۴۳۷	+/۶۸۳۰
نسبت بدھی (t_{-1})	+/۰۰۱۹۷۵۱	+/۰۰۹۰۲۰	-۲/۱۸۹۷	+/۰۲۸۸
بازده دارایی (t_{-1})	+/۰۰۱۴۰۹	+/۰۱۰۲۶	+/۱۳۷۳۰۴	+/۸۹۰۸
دوره تصدی (t_{-1})	+/۰۰۰۸۸۶	+/۰۰۰۴۹۹	+/۹۶۴۷۸۸	+/۰۰۳۱
اظهار نظر مقبول (t_{-1})	+/۰۰۰۸۴۰۶	+/۰۰۲۶۵۱	+/۱۷۰۷۷۱	+/۰۰۱۶
نرخ رشد فروش (t_{-1})	+/۰۰۶۲۹۸	+/۰۰۲۴۲۳	+/۵۹۹۳۶۴	+/۰۰۹۵
ضریب تعیین	+/۶۴۳۸		آماره دوربین واتسون	+/۰۰۹
ضریب تعیین تعديل شده	+/۵۹۶		سطح احتمال معناداری آماره F	+/۰۰۰۰

همان گونه که جدول (۸) نشان می‌دهد، سطح معنی‌داری بین کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام در سال مالی بعد برابر با $+/۰۰۰۱$ می‌باشد که این مقدار کمتر از سطح معنی‌داری در نظر گرفته شده در پژوهش حاضر $+/۰۰۵$ است. همچنین آماره t که برابر $+/۰۰۰۱$ می‌باشد از $+/۹۶$ بیشتر است؛ بنابراین در سطح اطمینان $.۹۵٪$ ، فرضیه صفر مبنی بر این که بین کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام در سال مالی بعد ارتباط معناداری وجود ندارد، رد شده و فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

ضریب تعیین تعديل شده در مدل برابر $+/۵۹۶$ است که اظهار می‌دارد که درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مدل توضیح داده شده است. اگر چه قسمتی از متغیر وابسته توسط متغیرهای مدل توضیح داده نشده است، اما با درنظر گرفتن آماره اف فیشر و سطح اهمیت آن می‌توان گفت که این مدل برای آزمون متغیرهای مستقل و وابسته مناسب می‌باشد. همچنین دیگر نتایج نشان می‌دهد که ارتباط معناداری میان نرخ رشد فروش، اظهار نظر مقبول و نسبت بدھی با ریسک سقوط قیمت سهام در سال مالی بعد از کناره‌گیری حسابرس وجود دارد. بررسی آماره دوربین واتسون نشان می‌دهد که همبستگی متوالی بین متغیرهای پژوهش وجود ندارد؛ چراکه این آماره $+/۰۰۹$ می‌باشد.

آزمون فرضیه سوم

در فرضیه سوم پژوهش به بررسی احتمال تأثیرگذاری اندازه مؤسسات حسابرسی بر رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته در مدل فرضیه دوم پرداخته شده است. نتایج حاصل از آزمون این فرضیه که با مدل (۳) انجام شده در جدول (۹) آورده شده است.

جدول (۹): نتایج آزمون فرضیه سوم

نام متغیر	مقدار	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی‌داری
عرض از مبدأ	+۰/۰۷۱۹۷	+۰/۰۰۰۶۶۸	۷۰/۶۲۶۴	+۰/۰۰۰۰۰
ریسک سقوط قیمت سهام	+۰/۰۰۰۲۳	+۰/۰۰۰۱۶۱	۱/۴۴۱۵	+۰/۱۴۹۷
اندازه موسسه حسابرس	-۰/۰۰۰۵۲۰	+۰/۰۰۰۸۲۷	-۰/۰۶۲۸۵	+۰/۵۲۸۹
ریسک سقوط قیمت سهام*اندازه موسسه حسابرسی	+۰/۰۰۱۶۲۲	+۰/۰۰۰۶۴۴	۲/۵۱۷۶	+۰/۰۱۲۰
دوره تصدی	-۰/۰۰۰۲۳۳	+۰/۰۰۰۴۷۲۶	-۵/۵۷۲۶	+۰/۰۰۰۰۰
نسبت بدھی	-۰/۰۰۰۵۷۸	+۰/۰۰۰۷۰۶	-۰/۰۸۱۸۸	+۰/۴۱۳۱
گزارش ضعف بالاهمیت کنترل داخلی	+۰/۰۰۱۷۲۰	+۰/۰۰۰۶۰	۲/۸۶۸۹	+۰/۰۰۴۲
اظهارنظر مقبول	-۰/۰۰۰۵۵۰	+۰/۰۰۰۲۰۲	-۲/۷۱۶۴۱	+۰/۰۰۶۷
نرخ رشد فروش	-۰/۰۰۰۲۱۴	+۰/۰۰۰۱۱۳	-۱/۸۸۶۵	+۰/۰۵۹۵
نظر تداوم فعالیت	+۰/۰۰۱۲۴۲	+۰/۰۰۰۴۹۴	۲/۵۱۶۳	+۰/۰۱۲۰
بازده دارایی	+۰/۰۰۲۳۴۴	+۰/۰۰۰۸۱۸	۲/۸۶۶۳	+۰/۰۰۴۲
ضریب تعیین	+۰/۱۶۶۶		آماره دوربین واتسون	۲/۱۷۸۴
ضریب تعیین تعديل شده	+۰/۰۵۴۰۸		سطح احتمال معناداری آماره F	+۰/۰۰۰۵۸۶

همان گونه که جدول (۹) نشان می‌دهد سطح معنی‌داری بین اندازه مؤسسات حسابرسی با رابطه ریسک سقوط قیمت سهام و کناره‌گیری حسابرس (سقوط قبل از کناره‌گیری) برابر با $+۰/۰۱۲۰$ می‌باشد که این مقدار کمتر از سطح معنی‌داری در نظر گرفته شده در پژوهش حاضر است همچنین آماره t که برابر $۲/۵۱۷۶$ می‌باشد از $۱/۹۶$ بیشتر است؛ بنابراین در سطح اطمینان ۹۵٪، فرضیه صفر مبنی بر این که اندازه مؤسسات حسابرسی بر رابطه بین کناره‌گیری حسابرس در ریسک سقوط قیمت سهام (سقوط قبل از کناره‌گیری) تأثیرگذار نیست، رد شده و فرضیه پژوهش تایید می‌گردد. ضریب تعیین تعديل شده در مدل برابر $+۰/۰۵۴$ است که اظهار می‌دارد که درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مدل توضیح داده شده است. اگر چه قسمتی از متغیر وابسته توسط متغیرهای مدل توضیح داده نشده است، اما با درنظر گرفتن آماره اف فیشر و سطح اهمیت آن می‌توان گفت که این مدل برای آزمون تأثیر تعديلگر بر رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته مناسب می‌باشد.

آزمون فرضیه چهارم

در فرضیه چهارم پژوهش به بررسی احتمال تأثیرگذاری اندازه مؤسسات حسابرسی بر رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته در مدل فرضیه اول پرداخته شده است. نتایج حاصل از آزمون این فرضیه که با مدل (۴) انجام شده در جدول (۱۰) آورده شده است.

جدول (۱۰): نتایج آزمون فرضیه چهارم

نام متغیر	مقدار ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معنی‌داری
عرض از مبدأ	+۰/۱۷۳۰۲۷	+۰/۰۲۲۶۴	۷/۶۴۲۴۷۰	+۰/۰۰۰۰۰
کناره‌گیری حسابرس (t_{-1})	+۰/۰۱۷۲۳۲	+۰/۰۰۹۵	۱/۸۲۶۸	+۰/۰۷۱۷
اندازه حسابرس (t_{-1})	-۰/۰۲۷۶۴	+۰/۰۱۵۵	-۰/۰۷۷۶۸	+۰/۰۷۵۹
کناره‌گیری حسابرس (t_{-1})*اندازه حسابرس (t_{-1})	+۰/۲۴۴۰۸۰	+۰/۱۱۵۲	۲/۱۱۸۶	+۰/۰۳۴۴
اظهارنظر مقبول (t_{-1})	+۰/۰۱۰۴۶	+۰/۰۰۳۳۱۶	۳/۰۵۹۵	+۰/۰۰۲۳
نرخ رشد فروش (t_{-1})	+۰/۰۰۶۷۳۹	+۰/۰۰۶۷۳	۱/۰۰۱۳۲	+۰/۳۱۶۹
بازده دارایی (t_{-1})	-۰/۰۰۷۲۷	+۰/۰۱۲۹۰۸	-۰/۰۵۶۳۶۱	+۰/۹۵۵۱
دوره تصدی (t_{-1})	+۰/۰۰۱۵۷۶	+۰/۰۰۰۷۴۵	۲/۱۱۳۸۰۱	+۰/۰۴۴۸
گزارش ضعف بالاهمیت کنترل داخلی (t_{-1})	-۰/۰۰۳۲۲۲	+۰/۰۰۲۲۵۱	-۱/۴۳۱۷۴۶	+۰/۱۵۲۵
نسبت بدھی (t_{-1})	-۰/۰۲۲۶۱۷	+۰/۰۱۳۱۶۶	-۱/۷۱۷۴	+۰/۰۸۶۲
نظر تداوم فعالیت (t_{-1})	+۰/۰۱۲۶۷۵	+۰/۰۱۷۴۰۲	۰/۷۲۸۳۶۳	+۰/۴۶۶۶
ریسک سقوط قیمت سهام (t_{-1})	+۰/۰۶۲۶۵۰	+۰/۰۲۶۳۵۵	۱/۸۰۵۷۷۸	+۰/۰۷۱۲
ضریب تعیین	+۰/۶۱۲۷		آماره دوربین واتسون	۲/۰۰۸
ضریب تعیین تعديل شده	+۰/۵۶۰		سطح احتمال معناداری آماره F	+۰/۰۰۰

همان گونه که جدول (۱۰) نشان می‌دهد، سطح معنی‌داری بین اندازه مؤسسه‌سات حسابرسی و رابطه کناره‌گیری حسابرس و ریسک سقوط قیمت سهام (سقوط پس از کناره‌گیری) برابر با $0.0344 / 0.050$ می‌باشد که این مقدار کمتر از سطح معنی‌داری در نظر گرفته شده در پژوهش حاضر است همچنین آماره t که برابر $2/1186$ می‌باشد از $1/96$ بیشتر است؛ بنابراین در سطح اطمینان ۹۵٪، فرضیه صفر مبنی بر این که اندازه مؤسسه‌سات حسابرسی بر رابطه بین کناره‌گیری حسابرس در قبل از ریسک سقوط قیمت سهام تأثیرگذار نیست، رد شده و فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

ضریب تعیین تعديل شده در مدل برابر 0.560 است که اظهار می‌دارد که 56 درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مدل توضیح داده شده است. اگر چه قسمتی از متغیر وابسته توسط متغیرهای مدل توضیح داده نشده است، اما با درنظر گرفتن آماری اف فیشر و سطح اهمیت آن می‌توان گفت که این مدل برای آزمون تأثیر متغیر تعديلگر بر رابطه متغیرهای مستقل و وابسته مناسب می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

همانطور که در مبانی نظری اشاره شد بازار سرمایه و بالاخص قیمت سهام شرکت‌ها نسبت به وظایف و نقش حسابرس در صورت‌های مالی حساس و عکس العمل نشان می‌دهند. مبانی نظری بیان می‌کند که حسابرسان و صاحبکاران معمولاً قبل از سقوط قیمتی سهام عکس العمل‌های از قبیل استعفاء (کناره‌گیری اختیاری) یا برکناری (کناره‌گیری اجباری) نشان خواهند داد که از این موضوع می‌توان عنوان محتوای اطلاعاتی استفاده کرد. ادبیات حسابرسی نشان می‌دهد که حسابرسان هنگام تمدید قرارداد مشتریان، ریسک‌های مختلفی را از قبیل شهرت و اعتبار موسسه و خطر دعوی قضایی که می‌تواند برای حسابرسان بسیار پرهزینه باشد، در نظر می‌گیرند. سرمایه‌گذاران اغلب سعی می‌کنند با شکایت از حسابرس، بخشی از زیان خود را جبران کنند. در واقع، در حالی که مطالعات قبلی بسیاری از عوامل تعیین کننده خطر دعوی قضایی را نشان داده‌اند (کیم و ژانگ^۱ ۲۰۱۴). برخی از محققان (لی ۲۰۲۰) استدلال می‌کنند که تغییرپذیری بازده سهام و عملکردهای ضعیف قیمت سهام (سقوط قیمت سهام) بر احتمال شکایت بالقوه علیه حسابرسان تأثیر می‌گذارد زیرا عملکرد قیمت سهام شرکت‌ها یا حرکت‌های نوسانی قیمت می‌تواند هزینه‌های دادرسی حسابرسان را افزایش داده و خطر دعوی قضایی را افزایش می‌دهد و در نتیجه احتمال وقوع استعفای حسابرس را افزایش می‌دهد. عوامل زیادی می‌توانند به طور بالقوه بر تصمیمات حسابرسان برای تغییر روابط خود با مشتریان تأثیر بگذارند. از میان این عوامل، این مطالعه بر ریسک سقوط قیمت سهام شرکت‌تمرکز می‌کند و رابطه آن با استعفای حسابرس را بررسی می‌نماید. دنبال پاسخ به این سوال بود که چگونه حوادثی از قبیل سقوط قیمت سهام شرکت‌ها می‌تواند بر رابطه بین صاحبکار - حسابرس تأثیر بگذارد. به همین دلیل پژوهش حاضر به بررسی تأثیر کناره‌گیری (اختیاری یا اجباری) حسابرس بر ریسک سقوط قیمت سهام و بالعکس در بازار سرمایه ایران پرداخته است. برای انجام این پژوهش چهار فرضیه تدوین و از آزمون رگرسیون برای بررسی نتایج آن استفاده گردید. در ۲ مورد از فرضیات، اندازه مؤسسه‌سات حسابرسی به عنوان متغیر تعديلگر به مدل اضافه گردید.

در فرضیه اول پژوهش به بررسی تأثیر ریسک سقوط قیمت سهام بر کناره‌گیری حسابرس در سالی مالی بعد پرداخته شد. نتایج نشان داد ارتباط معناداری بین ریسک سقوط قیمت سهام و کناره‌گیری حسابرس در سال مالی بعد وجود دارد. شرکت‌ها ممکن است به دلیل نقش حیاتی حسابرسان در حفظ اعتماد عمومی به بازار سهام و صحت گزارشگری مالی، صورت‌های مالی خود را به صورت استراتژیک دستکاری و متقلبانه ارائه کنند. این امر می‌تواند به دلیل این باشد که مدیران شرکت‌ها از انعکاس اخبار منفی خودداری می‌کنند که در نهایت احتمال تجدید ارائه صورت‌های مالی را افزایش می‌دهد. به دلیل ریسک بالای سقوط قیمت سهام در شرکت‌های مشکوک به تقلب، انتظار می‌رود که حسابرسان این شرکت‌ها در سال قبل یا بعد از سقوط قیمت سهام، برای مدیریت بهتر پرتفوی و کاهش ریسک حسابرسی، کناره‌گیری کنند.

ریسک سقوط قیمت سهام می‌تواند باعث خدشه‌دار شدن اعتماد عمومی به شرکت و بازار سرمایه شود. اگر حسابرسان نتوانند این ریسک را به طور صحیح ارزیابی کنند و گزارشگری مالی دقیقی ارائه ندهنند، اعتماد سرمایه‌گذاران و بازار به خطر

^۱ Kim & Zhang

می‌افتد همچنین، حسابرسان مسئولیت قانونی برای ارزیابی و تأیید صحت گزارش‌های مالی شرکت‌ها را دارند. در صورتی که ریسک سقوط قیمت سهام وجود داشته باشد و حسابرسان نتوانند این ریسک را به درستی ارزیابی کنند، ممکن است با مسائل قانونی مواجه شوند و بـه تبع آن، به خسارت‌های مالی و شکایات قضایی برای خود و شرکت که در آن سهامداران، سرمایه‌گذاران و نهادهای نظارتی ممکن است دخالت داشته باشند، منجر شوند. در فرضیه دوم نیز نشان داده شد که بین ریسک سقوط قیمت سهام و کناره‌گیری حسابرس در سال قبل رابطه معناداری حاکم است. از این‌رو، کناره‌گیری حسابرس از شرکت می‌تواند نشان‌دهنده وجود مسائل جدی و ناشایست در شرکت باشد. این اقدام ممکن است باعث شک و عدم اطمینان سرمایه‌گذاران و بازار شود، زیرا آنها ممکن است بر این باور باشند که حسابرس، به دلایلی مربوط به مشکلات و ناکارآمدی شرکت، تصمیم به کناره‌گیری گرفته است کناره‌گیری حسابرسان می‌تواند منجر به افزایش عدم قطعیت درباره وضعیت شرکت شود. این عدم قطعیت می‌تواند باعث افزایش ریسک در بازار سهام شود، زیرا سرمایه‌گذاران و سهامداران اطلاعات کافی در مورد شرکت ندارند و نمی‌توانند تصمیم‌گیری درست و بهینه انجام دهند. نتایج فرضیه سوم پژوهش نشان داد که اندازه مؤسسات حسابرسی میزان تاثیرگذاری کناره‌گیری حسابرس بر ریسک سقوط قیمت سهام در سال مالی بعد را تحت تاثیر قرار خواهد داد. در این زمینه باید اشاره داشت که مؤسسات حسابرسی بزرگ‌تر عموماً با اعتبار بیشتری در بازار شناخته می‌شوند. نتایج تحقیقات گذشته از قبیل لی (۲۰۲۰) نشان می‌دهد زمانی که یک شرکت دچار سقوط قیمت سهام می‌شود احتمال وجود دعاوی حقوقی و تجدید ارائه صورتهای مالی، بیشتر می‌شود به همین دلیل موسسات بزرگ حسابرسی بدلیل دارا بودن یک پایگاه مشتری بزرگ‌تر و دانش بیشتر در مورد صاحبکاران، امکان استغفاری قبیل و بعد از سقوط قیمت سهام را تجربه می‌کنند. کناره‌گیری یک حسابرس از یک شرکت ممکن است بر اعتبار و مسئولیت مؤسسه حسابرسی تأثیر بگذارد. با توجه به اعتبار بیشتر، کناره‌گیری ممکن است تحت توجه بیشتری قرار گیرد و نقش آن در ایجاد ریسک سقوط قیمت سهام بیشتر شود. به علاوه، مؤسسات حسابرسی بزرگ‌تر ممکن است روابط گسترده‌تری با سهامداران، سرمایه‌گذاران، نهادهای نظارتی و بازار داشته باشند. این روابط می‌توانند تأثیر قابل توجهی در تصمیمات حسابرسان و تعامل آنها با مخاطبان مالی داشته باشند. در صورت کناره‌گیری حسابرس از یک شرکت با اندازه‌بزرگ، تأثیر این روابط و ارتباطات ممکن است بیشتر و قوی‌تر باشد. درنهایت، فرضیه چهارم بیانگر این بود که اندازه مؤسسات حسابرسی شدت رابطه ریسک سقوط قیمت سهام و کناره‌گیری حسابرس در سال مالی بعد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این رابطه می‌توان گفت که حسابرسان بزرگ‌تر عموماً منابع و توانایی‌های بیشتری دارند تا ریسک‌ها و مسائل مرتبط با صحت گزارشگری مالی شرکت‌ها را ارزیابی کنند. آنها ممکن است دسترسی به منابع انسانی، فنی و مالی بیشتری داشته باشند که بهبود کیفیت حسابرسی و کاهش ریسک‌ها را تسهیل کنند. همچنین، مؤسسات حسابرسی بزرگ‌تر عموماً تجربه و تخصص بیشتری در زمینه حسابرسی دارند. آنها ممکن است در روش‌ها و فرایندهای حسابرسی پیشرفته‌تری مسلط باشند و قادر به تشخیص و ارزیابی بهتر ریسک‌های مرتبط با سقوط قیمت سهام باشند. به طور کلی، نتایج حاصل از این پژوهش با پژوهش‌های لی (۲۰۲۰)، علیخانی، مران جوری و رضوانی (۱۳۹۶) همسو می‌باشد؛ اما با نتایج ماتار، الخوری و چانین (۲۰۲۳) همسو نیست.

پیشنهادات

بر اساس نتایج پژوهش حاضر پیشنهاداتی ارائه می‌شود:

۱. با توجه به نتایج فرضیه‌ای اول و دوم که تأثیر متقابل ریسک سقوط قیمت سهام بر کناره‌گیری (اختیاری یا اجباری) حسابرس، پیشنهاد می‌گردد که سرمایه‌گذاران، تحلیلگران و فعالان بازار سرمایه در خصوص دلایل کناره‌گیری حسابرس حساسیت و تأمل بیشتری داشته باشند چون با توجه به مبانی نظری می‌تواند محتوای اطلاعاتی مفیدی داشته باشد.
۲. در خصوص نقش اندازه مؤسسات حسابرسی در میزان تأثیرپذیری ریسک سقوط سهام و کناره‌گیری حسابرس، بنظر می‌رسد می‌توان به کناره‌گیری (اختیاری یا اجباری) مؤسسات بزرگ حسابرسی نگاه دقیق‌تر و حساس‌تری داشت. همچنین می‌توان پیشنهاد کرد که شرکت‌ها در انتخاب مؤسسه حسابرسی خود، به اندازه و قدرت مالی و تخصصی آن دقت بیشتری

داشته باشد چون مؤسسات حسابرسی بزرگ بدليل داشتن دانش و تجربه بیشتر می‌توانند ریسک‌های مرتبط با سقوط قیمت سهام را بهبود ببخشد.

حدودیت‌های پژوهش

- ۱- مهم‌ترین محدودیت در این پژوهش یافتن داده‌های مربوط به کناره‌گیری حسابرس بود. طبق دستورالعمل مصوب سازمان بورس و اوراق بهادر، شرکت‌ها موظف به افشای تغییرات حسابرس و دلایل آنها هستند؛ اما اکثریت شرکت‌ها توجهی به این موضوع ندارند. لذا محققین برای تفکیک نوع کناره گیری اجباری و اختیاری فاقد دسترسی به اطلاعات لازم طبق دستورالعمل مصوب سازمان بورس و اوراق بهادر بودند به همین دلیل هر ۲ نوع کناره گیری (اجباری و اختیاری) بعنوان شاخص عملیاتی متغیر مورد استفاده قرار گرفت.
- ۲- برای محاسبه ریسک سقوط قیمت سهام از معیار دوره سقوط استفاده شده است، لذا در صورت استفاده از معیارهای دیگر ممکن است نتایجی متفاوت حاصل شود؛ بنابراین در تفسیر و تعمیم نتایج پژوهش حاضر باید جانب احتیاط را در نظر گرفت.
- ۳- در روند جمع‌آوری داده‌ها، اطلاعات مالی برخی از شرکت‌های نمونه در دسترس نبود که در پژوهش‌های آتی باید این موضوع را مدنظر قرار داد.

منابع

- اخگر، محمد امید؛ پیمان امینی و آزاده مرادی. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر عملکرد زیستمحیطی بر ریسک سقوط قیمت سهام با تأکید بر محافظه‌کاری حسابداری در بورس اوراق بهادر تهران. *پژوهش‌های تجربی حسابداری*، ۱(۱)، ۱۲۱-۱۴۰.
- امین عشايري، آسو. (۱۴۰۰). رابطه قدرت مدیرعامل و ریسک سقوط قیمت سهام در شرکت‌های بورسی. *نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری*، ۱۸(۵)، ۴۵-۶۵.
- خوشکار، فرزین؛ و رضایی، فرهاد. (۱۴۰۱). تأثیر اهمیت صاحب‌کار بر کیفیت حسابرسی با توجه به چرخش اجباری حسابرس. *نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری*، ۲۱(۶)، ۹۳۹-۹۵۶.
- سودمندی، سعید. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر محافظه‌کاری شرطی بر کناره‌گیری حسابرس با تأکید بر راهبری شرکتی. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حسابداری، دانشکده علوم انسانی، مؤسسه آموزش عالی نوین اردبیل.
- شفیعی، حسین؛ و سالاری، مصیب. (۱۴۰۱). بررسی تأثیر گزارش مشروط حسابرس بر نوسانات بازار سهام در شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادر تهران. *نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری*، ۲۱(۶)، ۲۰۷-۱۸۵.
- عزيزپور شيرسوار، محسن. (۱۳۹۵). ارتباط بين کیفیت حسابرسی و کیفیت گزارشگری مالی، *ماهnamه پژوهش‌های مدیریت و حسابداری*، ۲۵(۲۵)، ۱۰۵-۸۸.
- عليخانی، رضیه؛ مهدی مران جوری؛ و جهانگیر رضوانی. (۱۳۹۶). تأثیر تغییر اجباری و داوطلبانه حسابرس مستقل بر نقدسوندگی سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادر تهران. *دانش حسابرسی*، ۱۷(۶۹)، ۱۹۳-۲۱۶.
- موسوي شيري، محمود. (۱۳۷۸). بررسی تأثیر گزارش‌های حسابرسی بر کیفیت گزارشگری مالی در ايران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حسابداری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- نصيرزاده، فرزانه؛ محمدرضا عباسزاده و محمدمحسین ذوالفقار آراني. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر خوشبینی مدیران و عدم تقارن اطلاعاتی ناشی از آن بر روی ریسک سقوط قیمت سهام. *فصلنامه حسابداری مالی*، ۳۴(۹)، ۳۵-۷۰.
- نوروزی، محمد؛ عباس قدرتی زوارم؛ عظیمه نجاری و فاطمه باقری. (۱۴۰۱). بررسی رابطه بین دوره تصدی کوتاه‌مدت و بلندمدت حسابرس و محافظه‌کاری حسابداری. *چشم‌انداز حسابداری و مدیریت*، ۵(۵۷)، ۱۳۲-۱۴۵.

ودیعی نوقابی، محمدحسین؛ و رستمی، امین. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر نوع مالکیت نهادی بر ریسک سقوط آتی قیمت سهام در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. *فصلنامه حسابداری مالی*, ۶(۲۳)، ۴۳-۶۶.

همتی، حسن؛ محمد محمدی و ابراهیم میرشاهی. (۱۴۰۱). تأثیر افسای اختلاف حسابرس و صاحب کار بر کناره‌گیری حسابرس و حق‌الزحمه حسابرسی پرداخت شده به حسابرسان جانشین در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. (*پژوهش‌های حسابرسی*) پژوهش‌های حسابرسی حرفه‌ای, ۲(۶)، ۵۶-۸۱.

Ali, W., Wilson, J., & Husnain, M. (2022). Micro-, meso- and macro-level determinants of stock price crash risk: A systematic survey of literature. *Managerial Finance*, 48(5), 784-804.

Aven, T., & Renn, O. (2009). On risk defined as an event where the outcome is uncertain. *European Journal of Risk Regulation*, 1(1), 1-11.

Babul, A. (2015). The impact of a change of an auditor on market returns. Master Thesis Finance. Tilburg School of Economics and Management. *Tilburg University*.

Blau, B. M., Brough, T. J., Smith, J. L., & Stephens, N. M. (2013). An examination of short-selling activity surrounding auditor changes. *Journal of Accounting, Auditing and Finance*, 28(4), 348-368.

Bockus, K., & Gigler, F. (1998). A theory of auditor resignation. *Journal of Accounting Research*, 36(2), 191.

Bradshaw, M. T., Hutton, A. P., Marcus, A. J., & Tehrani, H. (2010). Opacity, crash risk, and the option smirk curve. *SSRN Electronic Journal*.

Catanach, A., Irving, J. H., Williams, S. P., & Walker, P. L. (2011). An ex post examination of auditor resignations. *Accounting Horizons*, 25(2), 267-283.

Cheng, Z., Liu, Z. (F.), & Xie, J. (2022). Reverse mergers and stock price crash risk: Evidence from China. *Journal of Accounting Literature*, 44(2/3), 192-227.

DeAngelo, L. E. (1981). Auditor size and audit quality. *Journal of Accounting and Economics*, 3(3), 183-199.

Dunn, J., Hillier, D., & Marshall, A. P. (1999). The market reaction to auditor resignations. *Accounting and Business Research*, 29(2), 95-108.

Dunn, K. A., & Mayhew, B. W. (2004). Audit firm industry specialization and client disclosure quality. *Review of Accounting Studies*, 9(1), 35-58.

Habib, A., & Huang, H. J. (2019). Abnormally long audit report lags and future stock price crash risk: Evidence from China. *International Journal of Managerial Finance*, 15(4), 611-635.

Hirshleifer, D. A., Hou, K., Teoh, S. H., & Zhang, Y. (2004). Do investors overvalue firms with bloated balance sheets? *SSRN Electronic Journal*.

Huang, Y., & Scholz, S. (2012). Evidence on the association between financial restatements and auditor resignations. *Accounting Horizons*, 26(3), 439-464.

Hutton, A. P., Marcus, A. J., & Tehrani, H. (2009). Opaque financial reports, R2, and crash risk. *Journal of Financial Economics*, 94(1), 67-86.

Jin, L., & Myers, S. C. (2006). R2 around the world: New theory and new tests. *Journal of Financial Economics*, 79(2), 257-292.

Kim, J. B., & Zhang, L. (2016). Accounting conservatism and stockprice crash risk: Firm level evidence. *Contemporary AccountingResearch*, 33(1), 412-441.

Kirchsteiger, C. (2002). International Workshop on Promotion of Technical Harmonisation on Risk-Based Decision-Making. *Safety Science*, 40(1-4), 1-15.

Knapp, M. C., & Elikai, F. (1988). Auditor changes: A note on the policy implications of recent analytical and empirical research. *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, 3(3), 78-86.

- Lakonishok, J., Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1994). Contrarian investment, extrapolation, and risk. **The Journal of Finance**, 49(5), 1541-1578.
- Lee, K. Y. (2020). Stock price crashes and auditors' client-retention decisions. **Journal of Accounting, Auditing and Finance**, 37(2), 493-517.
- Martani, D., Rahmah, N. A., Fitriany, F., & Anggraита, V. (2021). Impact of audit tenure and audit rotation on the audit quality: Big 4 vs non big 4. **Cogent Economics and Finance**, 9(1), [1901395].
- Mattar, D., El Khoury, R., & Chaanine, M. (2023). Market reaction to an audit firm change decision. In **Lecture Notes in Networks and Systems** (pp. 161-183). Springer.
- Rama, D. V., & Read, W. J. (2006). Resignations by the Big 4 and the Market for Audit Services. **Accounting Horizons**, 20(2), 97-109.
- Shahab, Y., Ntim, C. G., Ullah, F., Chen, Y., & Ye, Z. (2020). CEO Power and Stock Price Crash Risk in China: Do Female Directors' Critical Mass and Ownership Structure Matter?. **International Review of Financial Analysis**, 68, 101457.
- Wells, D. W., & Loudder, M. L. (1997). The Market Effects of Auditor Resignations. **Auditing**, 16(1), 143-144.
- Xie, F., Anderson, H. D., Chi, J., & Liao, J. (2022). State Control and Stock Price Crash Risk: New Evidence of the Conservatism of State-Owned Enterprises. **International Journal of Managerial Finance, Advance online publication**.